

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

انترناسیونال ۳۵۵

یاشار سهندی

صفحه بازتاب هفته

آرامش بعد از سقوط!

هاشمی رفسنجانی هر چیزی را در مورد آینده سیاسی خود پیش بینی کرده باشد قطعا و هرگز به خاطرش هم خطور نکرده است که یكروزی در همین نظام که او استوانه آن محسوب میشد کار به جایی بکشد که جانش توسط حکومتیان در خطر باشد و او دست به نامه نگاری بزند و "گله" گذاری کند. او اعتراف کند که "روزمرگی، ما را به اضطراب واداشته است". خطاب نامه های او و گله گذاریهای او از عشق دیرینه اش یعنی خامنه ای است. او نمی تواند باور کند که به مهره سوخته نظامی تبدیل شده است که خود به راستی از استوانه های اصلی این نظام بوده است. نظامی که بر چرک و خون استوار است. "مرد بحران" که قادر بود با دسیسه چینی و با تکیه بر نیروهای وحشی حزب اللهی هر مخالفی را نابود سازد اکنون خود اسیر دسیسه چینی یار نزدیکش قرار گرفته است. اکنون همان نیروی حزب اللهی که او به آن افتخار میکرد مترصد فرصتی است که او را نابود کند. دو هفته پیش تهدید کرد که از همه امور کناره گیری میکند تا شاید دل "آقا" را نرم کرده باشد. این هفته میگوید: "مشفقانهترین انتقادهای بر نمی‌تابیم و نقشه‌های شوم دشمنان دوست نما را در نمی‌یابیم. نفاق را صداقت، توهین را صراحت، دروغ را درایت، تهمت را شجاعت و شعار را بصیرت می‌دانیم." وضع امروز نظام اسلامی را "آشفته بازار" میداند. خطاب مستقیمش اما "آقا" است چون یکی مثل احمدی نژاد را قابل نمیداند که به او هشدار دهد. او از "سکوت مصلحت آمیز رهبر" در مصاحبه ای در دو هفته پیش نیز گله کرده بود که باعث شده است که او و خانواده اش در تهدید نابودی باشند. آنها از جانب کسانی که دست پرورده خودش و "آقا" بودند

. داستان "عشق" او به "آقا" داستان جنایت است. یک عمر این دو با هم بودند و در تمام این مدت همه درایت و بصیرت ادعای او داستان توطئه چینی و قتل و چپاول بوده است. اما چه شده است که کار این دو "پاور خمینی" به اینجا کشیده است؟ این دو در کنار هم کثیف ترین و شوم ترین نقشه ها را به اجراء درآوردند تا بتوانند مردم را وادار به سکوت کنند. زمانی او واقعا "مرد بحران" بود. درایت و بصیرت او در خدمت این نظام انسان کش بود. چیزی اما از درایت و بصیرت او کم نشده است. او وقوع انقلاب را پیش بینی کرده بود و قبل از شروع جنبش انقلابی در نامه ای به یار دیرینه اش هشدار داد: "برای رفع فتنه‌های خطرناک و خاموش کردن آتشی که ... دودش در فضا

قابل مشاهده است اقدام مرثری انجام دهد و مانع شعله ورتر شدن این آتش در جریان انتخابات و پس از آن شود." اما درایت او دیگر به کار نمی آمد خامنه ای هم فهمیده بود که "فتنه" در پیش رو است و او شیوه احمدی نژاد را موثرتر دانست و رسماً اعلام کرد که نظر احمدی نژاد بیشتر به او نزدیک است تا رفسنجانی. سیاستهای رفسنجانی دیگر به کار نظام نمی آمد و او باید با قربانی شدن هنوز هم نقش "مرد بحران" را بازی کند. اما همین هم جوابگوی این مردم خشمگین نیست. "آشفته بازار" کنونی جمهوری اسلامی همه بر اثر انقلابی که در حال وقوع است، فشار روز افزون جنبش انقلابی مردم با هیچ درایتی از سوی استوانه های این رژیم ساکت نمی شود. نهایت درایت و بصیرت ایشان شکنجه و تجاوز و قتل و ترور است. یکسال گذشته ثابت کرده است که این روشها بیشتر باعث تباهی خودشان است. رفسنجانی مدعی است "اما در این آشفته بازار، انقلاب اسلامی... آن عزیزی است که "اگر نگه دار وی آن است که من می‌دانم/شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد." و مشکل اما دقیقاً همینجاست که سنگ دیگر در بغل شیشه آرام و قرار ندارد. و این آشفته‌گی خیال رفسنجانی و خامنه ای را دامن میزند. اضطراب حاکم بر جان این جلادان آشکارا و به اعتراف خودشان از وحشت انقلاب مردم است نه "روز مرگی". او در واقع با نامه نوشتن به خامنه ای به در میگوید که دیوار بشنود. دارد به مردم نامه مینویسد و تلاش میکند در پیشگاه مردم سرنگونی طلب حساب خود را از خامنه ای و احمدی نژاد جدا کند و همه چیز را به گردن آنها بیندازد. بهررو تلاش رفسنجانی برای نصیحت یار قدیمی تلاشی عبث است. عشق این دو اگر هم شکوهی داشته است شکوهی در لجنزار بوده است. سرنوشت این دو و پایان این عشقی که بر پایه چرک و کثافت است فقط با سرنگونی جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت. و شاید آن موقع هر دو به آرامش برسند!